

بررسی عنصر تبلیغ در «نهضت حسینی»

در آثار شهید مرتضی مطهری

حسین هرورانی

تبلیغ در فرهنگ اسلامی به معنای رسیدن پیام و دعوت کسی باین عقیده، مذهب و مسلک و روش و یا جذب کردن کسی به راهی که خواست مبلغ است. راغب اصفهانی در کتاب مفردات و راجع به تبلیغ چنین می نویسد: «بلغ که ریشه "البوغ" و "البلاغ" است به معنای انتهای هدف و به مقصد رسیدن و یا انجام کاری معین در زمان یا مکانی مشخص است. یکی از معانی آن به پایان و انتها رسیدن است مانند: "لعلی ابلیغ الاسباب" معنای دیگر آن پیمان و عهد استوار و محکم است. "لکم ایمان علینا بالغه". "ابلاغ" از معانی دیگر آن است مانند "هذا بلاغ للناس". و ایضا در معنای کفایت "هم آمده است مثل آیه کریمه "یا ایها النبی بلغ ما نزل الیک فان لم تفعل فما بلغت رسالتک" اگر چه تبلیغ امروزه دارای معنی و کاربرد وسیع کلی است، ولی در فرهنگ اسلام کلمه "تبلیغ" در معنای خاص به کار رفته که در مقابل "دعوت" معنی و مفهوم عام دارد، قرآن کریم نیز در آیات مختلف به دعوت اشاره دارد و در معنای خاص تبلیغ مورد نظر بوده و بکار رفته "الذین یبلغون رسالات الله" کسانی که پیام های الهی را تبلیغ می کنند. استاد مطهری در این زمینه معتقدند که همانگونه که در سخن و گفتار انسانها بساطت و پیچیدگی وجود دارد و ممکن است دارای معنی ساده و قابل فهم باشد، امکان دارد که چند معنی و چند لایه داشته و دارای صورت و باطن باشد، نهضت و حرکتهای انسانی هم از این نظر با هم تفاوت و اختلاف دارند و بهترین نمونه را برای آن آیات قرآنی می داند که دارای آیات مستحکم و متشابه می باشد که آیات محکمه، آیاتی هستند دارای نظر صریح و روشن و از نظر لفظ و معنی تک می باشند و بیش از یک معنی و مفهوم از آن استفاده نمی شود، اما آیات متشابه، در آن واحد می توان چند معنی و مفهوم از آنها استنباط نمود و البته برای اینکه در معنای اشتباه نیفتیم باید آیات محکمه را مقیاس و معیار قرار بدهیم و به همین جهت آنها را "ام الکتاب" می نامیم و به همین نحو استاد نهضت را نیز بدین شکل تقسیم بندی می نماید و نظر ایشان بر این است که نهضت امام حسین (ع) به اصطلاح متشابه بوده و آن واحد مقصودهای مختلف را در برداشته است که در ابعاد و جنبه های مختلف هدف هایی را دنبال می نموده است. یکی از ابعاد و وجه نهضت حسینی "تبلیغ" بوده است و عنصر دیگر "امر به معروف و نهی از منکر" است که در کلمات خود امام حسین (ع) تصریح قاطع شده است. وجه دیگری را که استاد بر آن تکیه دارد، "اتمام حجت" است تا در مقابل تاریخ محکوم به این نگردد که فرصت اصلاح را از دست داد در حالیکه می توانست چنین کاری را انجام دهد و افراد زیادی از او دفاع می کردند و امام به این دلیل پای در راه گذاشت. علیرغم تمام اینها، مهم ترین موضوع، یک تبلیغ و پیام رسانی و معرفی به دور از هر گونه تحریف است و به همین دلیل است که امام در هنگام حرکت

می فرماید: «علی الاسلام السلام... یعنی امام با این بیان خود نوع حکومت و حاکمیت اسلامی را مورد توجه امت اسلامی قرار دهد که سر به اطاعت هر حاکمی به نام دین سپرد و در مقابل هر کس که در جامعه اسلامی به نام دین در صدر حکومت قرار می گیرند نباید تسلیم بود و باید در مقابل کسانی که شیوه و رویه های آنها بر خلاف و بر ضد نص اسلام است ایستاد که این مسئولیت مسلمانان را در قبال حاکمان آنها به خوبی نمایان می نماید و اینکه امام خمینی (ره) می فرماید "محرم و صفر است که اسلام رازنده نگه داشته است" به جد صحیح و قابل قبول است چرا که قهرمان و مسلمانان ایران از پیشوا و مقتدای خود سیر مشوق گرفته و در طول زمان مبارزه همه او در مسیر ولایت گام برداشته و لحظه ای از پیروی آن تخطی نکرده اند. حال آنکه دانستیم یکی از اهداف امام تبلیغ اسلام ناب محمدی و جداسازی آن از اسلام بدلی بوده است که تنها پوسته ای از اسلام را دارد، لذا باید پیام اسلام را به افراد جامعه آن روز و تمام عصر هاب رساند. استاد مطهری در این خصوص می فرماید: "پس تبلیغ رساندن پیام از کسی به کس دیگر است. کلمه "پیام بر" و "پیغام بر" که در زبان فارسی آمده است، ترجمه کلمه "رسول" است که به معنی مبلغ "رسالت" می باشد. اخیرا کلمه "رسالت" را در لفظ فارسی به کار می برند و مثالی گویند: فلانی رسالتی در جامعه خودش وظیفه ای دارد که باید انجام بدهد، می گویند او رسالتی دارد، این تعبیر و آن تعبیری که در قرآن برای کلمه "رسالت" آمده است، اگر یکی نباشد خیلی به هم نزدیکند. قرآن می فرماید: "الذین یبلغون رسالات الله و یخشون و لا یخشون احد الا الله" آنان که پیام های الهی را به مردم می رسانند و جز از خداوند متعال از احدی بیم ندارند، این شرط بزرگی برای پیام رسان است. لذا می توان گفت که تبلیغ عبارت است از روش یا روش های به هم پیوسته که در قالب یک مجموعه برای بسیج و جهت دادن به نیروهای فردی و اجتماعی، از طریق نفوذ در شخصیت، افکار و عقاید و احساسات مردم به منظور وصول به هدف با اهداف مشخص معنوی، فرهنگی، سیاسی، نظامی و... که ممکن است به صورت مشروع یا نامشروع صورت پذیرد. در این زمینه استاد شهید نهضت عاشورا نهضتی تبلیغ معرفی می کند و می فرماید: "نهضت تبلیغ، نهضتی است که پیامی را که می خواهد به دلها و فکر و احساسات ابلاغ کند و برساند، به خوبی برساند، از این جنبه وقتی نگاه می کنیم، می بینیم که تبلیغ تر و رساتر و رساننده تر از نهضت حسینی، نهضتی در جهان پیدا نمی شود. نهضتی که شما از یک طرف می بینید از نظر ابعاد مکانی، جهانی شده و از طرف دیگر از نظر زمانی، بعد از حدود چهارده قرن، قدرت رسانندگی و قدرت نفوذش نه تنها کاسته نشده است بلکه افزایش یافته است نهضتی است

فوق العاده قوی و همچنین در نهج البلاغه جمله معروفی است درباره فلسفه بعثت انبیاء می فرماید: "بعثت فیهم رسله و زائر الیهم انبیاء... یعنی خدا پیامبران را یکی پس از دیگری فرستاد برای چه؟ اولاً برای اینکه خدا پیمانی، باتکونین در سرشت آدمیان نهاده است، می خواهد بگوید "دین امری نیست که بر بشر تحمیل شده باشد بلکه پاسخ به ندای فطرت بشر است، پیمانی که خدا بسته است" روی کاغذ نیست، به الفاظ نیست، با صورت نیست، با بیعت نیست، بلکه با قلم تقدیر است، در عمق روح و سرشت انسانهاست می گوید: پیغمبران آمده اند به مردم بگویند "ایها الناس" آن پیمانیکه در سرشت خود با خدای خود بسته اید، ما وفای به آن پیمان را از شما می خواهیم نه چیز دیگر. پیامبران یادآوران اند و برای اینکه پیام خدا را به مردم ابلاغ کنند و از این راه با مردم اتمام حجت نمایند، در عقلهای مردم در فکر و روح مردم، در اعماق باطن مردم گنج هایی مدفون است، گنج هایی عقلانی در عقل مردم وجود دارد، ولی روی این گنج ها را خاک و غبار پوشانیده است، پیغمبران آمده اند تا این غبارها و لایه های خاک را بزدایند و این گنجی را که مردم در درون خود دارند به آنها بنمایانند، هر فردی در خانه روح و روان خود گنجی دارد از آن بی خبر است، پیغمبران آمده اند تا آن گنج را بنمایانند تا هر کس با شور و شوق و ابتهاج در صدد بیرون آوردن گنج خودش باشد، پیغمبران خدا همه مبلغند به این بیان که عرض کردم، ولی همه مشروع نیستند. این است که پیغمبران خدا دو دسته اند، پیغمبرانی که هم مشرعدند و هم مبلغ، و هم پیغمبرانی که فقط مبلغند. پیغمبران مشرع، یعنی پیغمبرانی قانونگذار که عده شان خیلی کم است، جمعا پنج تا می شوند. نوح، ابراهیم، موسی، عیسی و خاتم الانبیاء (ص) ولی همه پیغمبران مبلغ رسالات الهی هستند، همچنان که امر به معروف و نهی از منکر هستند.

در نهج البلاغه تبلیغ به مفهوم رساندن پیام الهی، تشویق مردم به اطاعت از فرمانها، رعایت حدود خداوند عزوجل و حرکت دادن مردم در جهت تعالی بکار رفته است. در این مورد آیات و روایات فراوانی هست که در این میان آمده است. ذیلا به عنوان نمونه اشاره می کنیم که "ادع الی سبیل ربک بالحقمه و انمو عظه الحسنه و جادلهم بالتی هی احسن، خلق را با حکم و برهان و موعظه نیکو، به راه خدا دعوت کن.

در المیزان در این خصوص آمده است که "شکی نیست که آیه از سه قید، یعنی حکومت و موعظه و مجادله استفاده می شود، همه مربوط به طرز سخن گفتن است، رسول گرامی مامور شده که به یکی از سه طریق دعوت کند. هر یک برای دعوت طریق مخصوص است، هر چند جدال به معنای اخصش دعوت به شمار می رود. معنی این سه طریق، حکمت بطوری که در مفردات آمده است معنای اصابه حق

خالی نیست که خاطرها آسوده باشند، آمعی و حقیقت است که به خطر افتاده است.

سومین ژست تبلیغاتی و بلک تاکتیک تبلیغاتی آن حضرت این بود که اهل بیت و کودکان خود را نیز همراه خود آورد و به این وسیله در واقع خود دشمن را ناآگاهانه استخدام کرد که حامل یک عده مبلغ برای امام حسین (ع) و برای اسلام حسینی علیه یزید و اسلام یزید می باشد و این یکی از مهمترین عناصر تبلیغی نهضت امام است، چهارمین تاکتیک تبلیغی ابا عبدالله نشان دادن مروت و انسانیت و گسترش اخلاقیات در همه خلال حادثه بود. از بین راه تا دهم محرم - از قبیل آب دادن به دشمن و ابتدا به جنگ نکردن. پنجمین تاکتیک، ایجاد صحنه هایی برای رساندن بهتر پیام خود و رنگ آمیزی ها از قبیل پاشیدن خون شیرخوار به آسمان که «عندالله احتسبه» سرو و روی خود را با خون خود مخضب کردن که این چنین می خواهم خدا را ملاقات کنم. در مورد صحنه ها قصه دست به گردن کردن با قسام، حبیب بن مظاهر، آنچه امروز به ما الهام می بخشد، قلمهای کسانی که اسلام را روی کاغذ توصیف کرده اند نیست، بلکه قلمهای کسانی است که با خون خود خطوط برجسته اسلام را بر روی بدنهای خودشان، بر پیشانی شان، بر فرق شکافته شان (و قتل فی محرابه اشده عدله، بر روی دانه دانه موهای مقدس محاسنشان، بر روی سینه و قلبشان، بر پیشانی شکسته شان، بر دندان شکسته، بر رگهای گردنشان نوشته اند. در جای جای آثار استاد شهید مطهری می توان این نکته را یافت که وجود چهره هایی مختلف بزرگواری که در صحنه کربلا حضور جدی داشته اند و اینکه پیران در کنار جوانان، زنان در کنار مردان و کودکان در کنار پدران و مادران، حضور برده، برده آزاد شده شهادت را می پذیرند، پذیرش که با آن با تمام نسل های تاریخ این پیام را دارند که برای حفظ اسلام همه چیز و همه کس را باید نثار کرد و از همه گونه امکانات استفاده نمود و اینکه باید بهترین راهکار را یافته و از گزارش هایی استفاده کرد که جهت دهی آن در نظام آفرینش موثر باشد.

آنچه الهام بخش امروز ما است، آن جانبازیهای تاریخی و آن خونهای بر زمین ریخته است، آن سرگذشت های نورانی است. پیام اسلام را جهادها، هجرتها، فداکاریها، جانبازیها به جهان رسانده است. گفتیم همانطور که قرآن کریم در عین اینکه شعر نیست آهنگ پذیر است آن هم آهنگهای مختلف، آن هم آهنگی متناسب با آیاتی و متناسب با معانی آن آیات. آنچه آن که طه حسین در مرآه الاسلام (آینه اسلام - ترجمه مرحوم آیتی) بیان کرده است. جریان حادثه کربلا نیز شبیه پذیر یعنی نمایش پذیر است و سوژه فراوان دارد و یا اینکه یک حادثه واقعی و طبیعی است آنچه آن صورت گرفته که گویی خواسته اند با آن یک نمایشنامه تهیه کنند. اکنون می گوئیم این پرسوژه بودن و شبیه پذیر بودن معلول یک چیز دیگر است و آن اینست که گویی در حادثه کربلا بنا بوده است که اسلام در همه ابعادش و همه جنبه هایش تجلی کند و به عبارت دیگر عملاً و واقعاً - نه ظاهراً و برای تماشای دیگران - تجسم داده شود و به مرحله عمل درآید. من شعری نظیر محتشم را نفی کلی نمی کنم همچنان که شعری مانند عمان سامان و صفی علیشاه را. اولی تکیه بر جنبه تراژدی و مظلومیت کرده است و دو تای دیگر بر جنبه عرفانی و عشق الهی، همچنان که اقبال لاهوری بیشتر بر جنبه های اجتماعی آن تکیه کرده است. چون این قیام، این حرکت، این نهضت (و همه این کلمه ها برای نشان دادن این حادثه، کوچک است) همه این جنبه ها را داشته است و هر یک از اینها یک بعد از ابعاد و یک لا از چند لای این حادثه است. البته یک حادثه توحیدی کامل، جامع همه مراتب است.

خروج امام از مدینه به مکه و اقامت در مکه در ماه های شعبان تا ذی الحجه که ایام عمره و سپس حج است، به نظر نمی رسد که به خاطر این بود که دشمن احرام حرم امن الهی را حفظ می کرد، بلکه به سه علت دیگر بوده است، یکی اینکه نفس مهاجرت ارزش تبلیغاتی داشت و تکانه دهنده و ندای امام را بهتر می رساند و این خود اولین ژست مخالفت و امتناع بود. دوم اینکه در مکه تماس بیشتری با افراد نواحی مختلف ممکن بود. سوم اینکه مکه را انتخاب کردن علامت امنیت نداشتن بود گو آنکه در آنجا هم امام امنیت نداشت.

خروج امام از مکه در روز «ترویبه» یعنی روز هشتم ذی الحجه که روز حرکت به منی و عرفات است ارزش تبلیغی تکانه دهنده تری از خود اقامت در مکه داشت و از نظر رساندن پیام اسلام این پشت کردن به کعبه تسخیر شده امویان و حجاجی که گرداننده اش دستگاه یزیدی بود حجاجی که ظاهرش اسلامی و روحش جاهلی بود نشان داد که اسلام این صورت

بعد توحیدی و عرفانی، اشراق چهره آن حضرت در لحظات آخر، حدیث امام سجاد(ع) درباره بعضی اصحاب. زمزمه شب عاشورا و یا معراج حسینی. نماز روز عاشورا «عندالله احتس» مادر همه شدانند و مصائب و اما بعد حماسی، حماسه آفرینی، مردانگی و شرافت: هیئات منالذله.

بعد اخلاقی

الف - مروت: داستان آب دادن به لشکر حرم. قبول توبه حرم، حاضر نشدن به اینکه ابتدا به تیراندازی کند. حاضر نشدن به اینکه قبل از شروع جنگ تیری به سوی شمر پرتاب شود، همانطور که پدر امام علی(ع) برای ابن ملجم....

ب - ایثار: داستان سه نفر یا ده نفر در جنگ موته یا غیر آن، ایثار اهل البیت و سوره دهر، ایثار حضرت ابوالفضل(ع)

ج - صداقت و راستی

اختلاط پیدا باشد و یک تاریخ دیگر ممکن است مذکر مؤنث باشد اما به این نحو که مرد در مدار خودش و زن در مدار خودش. پس گاهی زن عامل مؤثر در تاریخ نیست، گاهی عامل است اما مختلط و در حقیقت بازیه مرد و گاهی عامل است اما در مدار خودش. زن در تاریخ مذهبی طبق تلقی قرآن کریم عامل مؤثر بوده است. یعنی تاریخ مذهبی قرآنی مذکر مؤنث است. یعنی انسان است اما با حفظ مدارهای خاص به هر یک، به عبارت دیگر «مؤنث» است، زوج است. در نوشتار «زن در قرآن» در این باره بحث کرده ایم.

حادثه کربلا نیز یک تاریخ «انسانی» است یعنی تاریخ زوج است نه فرد، مؤنث است نه مذکر و نه مؤنث، مذکر و مؤنث است نه مذکب محض. به عقیده ما زن تا آنجا که فقط نقش وسیله عشق‌بازی و چشم‌چرانی را (دارد) و نقش خود را در آرایش و در حقیقت رونق بخشیدن به محفل مرد، آن هم عموم مردان، می‌بیند، هرگز نقش مستقل و مؤثری در تاریخ ندارد. البته ما نقش اساسی تأثیر غیرمستقیم زن را در تاریخ منکر نیستیم که گفته اند زن مرد را می‌سازد اعم از فرزند و شوهر، و مرد تاریخ را بحث ما در نقش مستقیم است. قرآن به موازات مردان قدیس و صدیق، از زنان قدیسه و صدیقه‌ای یاد می‌کند که در حد مردان صدیق بلکه بالاتر مقام ملکوتی داشته‌اند. قرآن از مؤمنین و مؤمنان، مهاجرین و مهاجرات، و ثانیین و قاتنات، صادقین و صادقات، صالحین و صالحات و... یاد کرده است. در بعضی آئین‌ها زن فقط عنصر فریب و گناه است و از آنجا شروع می‌شود که شیطان از طریق حوا بر آدم مسلط می‌شود و این فلسفه را می‌رساند که شیطان زن را فریب می‌دهد و زن مرد را. ولی قرآن این منطق را قبول ندارد در خطبه حضرت زینب (س) مجموعاً چند قسمت است: الف) علامت ب) آگاه ساختن آنها به اشتباهشان ج) تحریک عواطف که با پیامبر اکرم (ص) چه کردید د) انتقام الهی.

در بحث تبلیغ اشاره شد که موفقیت یک پیام چند شرط دارد: غنای محتوای خود پیام، استخدام وسایل مشروع و پرهیز از وسایل، استفاده از متد صحیح، شخصیت حامل پیام برای بحث درباره تأثیر شخصیت اهل بیت در تبلیغشان که البته تبلیغشان در جنبه دارد، یکی اینکه اسلام را شناسانده‌اند، دیگر این که مردم را به ماهیت اوضاع آگاه ساخته‌اند ابتدا باید دید یزید و یزیدیان چه زمینه‌ای ساخته بودند، چه پرده‌ای بر روی اوضاع کشیده بودن و چگونه بودند و چگونه می‌خواستند و نمود کنند و چگونه اهل بیت این پرده نفاق را درینند. پسر زیاد در مجلس خودش خطاب به حضرت زینب (س) می‌گوید: الحمد لله الذی قتلکم و فضحکم و اکذب احد و تثنک و از جمله (کذب) احد و تثکم کاملاً پیدا است که می‌خواهد بگوید ببینید! بهترین دلیل بر این که حکومت، به حق باید دست ما باشد و سخنان شما ناحق بود این است که خداوند شما را مغلوب کرد. این منطقی، منطق کسانی است که همیشه وضع موجود را بهترین وضع و دلیل آن را امضای خدا می‌دانند که اگر بد می‌بود که خدا خودش آن را از بین می‌برد. چون هست پس درست است و باید باشد، رابطه‌ای است میان هست و باید باشد، چون هست پس باید باشد و خوب است آنچنان که در جاهلیت می‌گفتند: انطعم من لو یشاء الله اطعمه و یا آنچنان که آیه کریمه توتی الملک من تشاء و تنزع المیک ممن تشاء و تعز من تشاء و تذلل من تشاء و اینطور تفسیر و تعبیر می‌کنند و این یک مغالطه عظیمی است. پسر زیاد می‌خواست منطق جبرگرایی در عین عدل‌گرایی را پشتوانه کار خود قرار دهد. هر جریان‌ی بالآخره یک فلسفه‌ای برای پشتیبانی و حمایت احتیاج دارد. جنگ تبلیغاتی آنجا است که فلسفه‌ها باهم می‌جنگند. اهل بیت پیغمبر (ص) یکی از آثار وجودیشان این بود که نگذاشتند فلسفه اقلانعی دشمن پا بگیرد. کار دیگرشان این بود که از نزدیک، به وسیله خود دشمن توانستند با مردم تماس بگیرند، در صورتی که قبلاً احاد و افراد جرات تماس نداشتند. حضرت زینب (س) از تریبون دشمن استفاده کرد. استفاده از تریبون دشمن در حقیقت جنگ را تا خانه دشمن کشیدن است. کوفه و شام و بین راه، قبل از رفتن اهل بیت (ع) و بعد از رفتن ایشان دو وضعیت داشت. انقلاب کوفه آنچنان شد که توابعین را به وجود آورد و بعد همین کوفه علیه شام و این زیاد قیام کرده و این زیاد در جنگ با همین کوفیان کشته شد. و در شام اثرش آن است که در مسجد اموری ظاهر گشت. این که یزید روزهای آخر روش خود را عوض کرد علامت این بود که مغلوب شده بود و این که دستور داد اهل بیت (ع) مکرماً و محترماً به مدینه بازگردند به همین جهت بود.

د- وفا: عمرو بن (در حال شهادت، خطاب به امام حسین (ع) او فیست؟ آیا وفا کردم. بعد موعظه‌ای الف) اندر زهای خود ابا عبد الله: الناس عبید الدنیا والدین؟ علی الستم. اصول اجتماعی و برابری اسلامی: داستان چون مولا ابی ذر انفس المهموم ص ۱۵۵) فوقف علیه‌الحسین (ع) و قال: اللهم بیض وجهه، و طیب ریحته، و احشره مع الابرار: و عرف بینة و بین محمد و آله. داستان جوان ترک (نفس المهموم ص ۱۵۶)

زمینه تبلیغ پس از شهادت شهدا و وقوع فاجعه و خاموش شدن احساسات کینه توزانه و طمعکارانه و جان‌نشین شدن احساسات رقت‌انگیز و پیدایش جنبه مظلومیت و حق به جانبی طبعاً بیشتر فراهم شد و در حقیقت مرحله بهره برداری از یک طرف و معرفی حقیقت آنچه بوده و در بدن پرده‌های تاریکی که تبلیغات دروغین ایجاد کرده بود (از طرف دیگر) از بعد از شهادت ابا عبد الله به وسیله اهل بیت مکرمش انجام یافت. حضرت علی (ع) می‌فرمایند: «ان الفتن اذا اقبلت شبهت و اذا ادبرت نهبت. علت این است که در غوغای فتنه، انسان در آن غرق است و وقتی که انسان در داخل جریان باشد نمی‌تواند درست ببیند، از کنار بهتر می‌توان دید. این است که زمینه روشن کردن اذهان طبعاً بعد از ختم جریان بهتر فراهم است و لهذا نقش عمده تبلیغات بر عهده اهل بیت و اسیران است. این جا ذکر دو مقدمه لازم است: الف) از نظر منطق روایات و طبق اعتقاد خاص ما به جنبه مافوق بشری. یعنی جنبه ارتباط و اتصال امام به عالم مافوق بشری. تمام کارهای امام حسین (ع) حساب شده و از روی پیش‌بینی بوده، تصادف و اشتباه در آنها وجود ندارد. فلذا مسئله همراه آوردن زنان و کودکان با خود در سفری پرخطر که در همان وقت، عقلانی که بر محور حفظ جان ابا عبد الله و اهل بیتش قضاوت می‌کردند این کار را جایز نمی‌شمردند و حتی پس از شنیدن خبر قتل مسلم و قطعی و مسلم شدن سرنوشت، باز هم لاقول این کار را نمی‌کند که اهل بیت را به مدینه برگردان (یک کار حساب شده است) در روایات هم آمده که در عالم رؤیا پیغمبر اکرم (ص) به امام حسین (ع) فرمودند: ان الله شاء ان یراک قتیلاً و ان الله شاء ان یراهن سبایا. البته مقصودی که در آن زمان می‌فهمیده‌اند اراده تشریحی بوده نه اراده تکوینی. مقصود از اراده تکوینی، قضا و قدر حتمی الهی است و مقصود از اراده تشریحی، مصلحت و رضای الهی است. مثل یرید الله بکم الیسر و لایرید بکم العسر.

نتیجه این است که طبق منطق روایات، حمل اهل بیت و زنان و کودکان بر اساس یک مصلحت بوده که امثال ابن عباس نمی‌توانسته درک کند. ب) مقدمه دوم این است که زن در تاریخ سه گونه نقش داشته و یا می‌توانسته است داشته باشد. یکی این که شیء بوده و گرانبها و در نتیجه منفی محض و در ردیف قاصران بوده، بی نقشی بوده در ردیف اشیاء گرانبها، و آن همان منطق گنج‌خانه و خدمت به مرد و زایدن و شیر دادن. بدون آنکه استعدادهای روحی او رشد کند، بدون این که تعلیم و تربیت واقعی بیاید و شخصیت پیدا کند هر چه دست و پا شکسته‌تر بهتر و گرانبها تر، هر چه بی‌زبان‌تر بهتر و گرانبها تر، هر چه بی‌خبرتر گرانبها تر و بهتر و هر چه بی‌اراده‌تر بهتر، هر چه ناآگاه‌تر بهتر... یعنی از سه اصلی که شخصیت انسانی انسان را تشکیل می‌دهد: آگاهی، آزادی و خلاقیت، هر چه نداشته باشد بهتر. ولی در این نقش، زن ملعبه فرد مردم هست اما ملعبه جامعه مردان نیست. نقش دوم این است که اساساً تفاوت مرد و زن را ندیده بگیریم و هرگونه حریم را که احترام زن بسته باوست برداریم و زن را مورد دستمالی و بهره برداری کامل قرار دهیم، فاصله و حریم را بکلی از میان ببریم. در این نقش، زن، مشخص بوده و عامل تاریخ اما بی‌پها و نقشش بیشتر در جهت فساد تاریخ بوده است، به عبارت دیگر زن در آن نقش تا حدی عزیز و محبوب و گرانبها بود، اما ضعیف، یک ضعیف گرانبها و یک شیء گرانبها و در آن نقش درم یک «شخص» بود اما شخص بی‌بها.

نقش سوم یا مکتب سوم آن است که «شخص گرانبها» باشد و آن به دو چیز وابسته است یکی رشد استعدادهای خاص انسانی یعنی علم، اراده، قدرت ابتکار و خلاقیت و دیگر دوری از ابتدال و مورد بهره‌گیری مرد بودن، پس رشد استعدادها در عین نگهداشتن حریم، در این مکتب حریم و نه محیوبیت و نه اختلاط است. از این رو یک تاریخ ممکن است مذکر محض باشد و تاریخ دیگر ممکن است مختلط باشد و به واسطه